

ظرفیت‌های سیاست همسایگی دولت سیزدهم در کاهش چالش‌های امنیتی

حسین آجرلو¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره 3، پیاپی 91، پاییز 1401؛ صفحات 26 - 5

تاریخ پذیرش نهایی: 1401/07/05

تاریخ دریافت: 1401/06/10

چکیده

سیاست همسایگی، یکی از برنامه‌های دولت سیزدهم در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که در صورت تحقق اهداف آن می‌تواند ظرفیت‌های زیادی را برای کشور در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی ایجاد کند. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که ظرفیت‌های سیاست همسایگی دولت سیزدهم در کاهش چالش‌های امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران چیست. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد ظرفیت‌های این سیاست همسایگی در حل چالش‌های امنیتی عبارت‌اند از: خارج کردن بازیگران منطقه‌ای از روند بازتولید رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیک تنش‌زا برای تداوم مداخله‌گری، بازتعریف منافع و مفاهیم بر اساس واقعیت‌های درون منطقه‌ای، جلوگیری از بازیگری مخرب رژیم صهیونیستی، جلوگیری از بازتولید شکاف‌های قومی و مذهبی، کمک به کم شدن دولت‌های ضعیف و ورشکسته در سطح منطقه، پیدا کردن سازوکاری برای کاهش آثار ناشی از اختلافات مرزی و ارضی با همسایگان، تقویت همکاری‌های دفاعی و امنیتی، برطرف کردن کمبود و ضعف نبود رژیم‌ها و نهادهای منطقه‌ای کارآمد و ایجاد محدودیت در اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی بازیگران مداخله‌گر خارجی.

واژگان کلیدی

سیاست همسایگی، امنیت منطقه‌ای، دولت سیزدهم، بازیگر مداخله‌گر خارجی

مقدمه

مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران همچون خلیج فارس، غرب آسیا، قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه شرق ایران شامل افغانستان و پاکستان در دوران معاصر همواره از مناطق پرتنش جهان محسوب می‌شوند و «امنیت» کالایی کمیاب در آنهاست. با توجه به این امر، مهم‌ترین چالش‌ها پیرامون ایران مباحث امنیتی هستند. بخشی از تنش‌ها حاصل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی این مناطق و تمایل بازیگری بازیگران برون‌منطقه‌ای در آن بوده که نتیجه آن، دخالت مخرب قدرت‌های بیرونی در مسائل آن بوده است. بخش دیگر، محصول درون‌منطقه‌ای بوده که ناشی از درک نادرست همسایگان از یکدیگر است؛ به طوری که هریک از کشورهای این مناطق، دیگری را تهدیدی برای بقا و امنیت خود تلقی می‌کند. در این زمینه، اگرچه نقش بازیگر خارجی برای افزایش نقش و بازیگری پررنگ خود، بیش از عامل درون‌منطقه‌ای است؛ ولی در صورت کاهش سطح تنش‌های درونی، سطح تأثیرگذاری عامل خارجی نیز کمتر خواهد شد. برای کاهش سطح تنش‌ها میان بازیگران داخلی منطقه غرب آسیا می‌بایست عوامل تنش‌زا را به‌درستی تحلیل و بررسی کرده، به‌سمت مدیریت آن حرکت کرد.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای غرب آسیا بر اساس آرمان‌های امامین انقلاب اسلامی، یعنی همان وحدت جهان اسلام و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی همواره تلاش کرده است در جهت کاهش و مدیریت تنش‌های درونی منطقه اقدام کند. در این زمینه، دولت سیزدهم برای تسریع در تحقق این آرمان‌های انقلاب اسلامی در گام دوم و با هدف ترویج امنیت درون‌زای منطقه‌ای و همچنین بهره‌مندی از مزایای اقتصادی آن، یکی از رؤس سیاست خارجی خود را «سیاست همسایگی» قرار داده است.

این مقاله در تلاش است به این سؤال پاسخ دهد که ظرفیت‌های سیاست همسایگی دولت سیزدهم در کاهش تنش‌های امنیتی در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران چیست. در این نوشتار ابتدا به چارچوب مفهومی سیاست همسایگی پرداخته می‌شود. در ادامه، ظرفیت‌های سیاست همسایگی دولت سیزدهم در کاهش تنش‌های امنیتی پیرامونی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و در آخر، جمع‌بندی ارائه می‌شود.



چارچوب مفهومی سیاست همسایگی

کشورها در عرصه خارجی برای تأمین و تحصیل منافع، ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف خود اقدام به اتخاذ سیاست خارجی می‌کنند (رک: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸). فیلیپ رینولدز^۱ سیاست خارجی را اقداماتی در خارج از چارچوب داخلی برای دستیابی به اهداف تعریف کرده است: «سیاست خارجی عبارت است از اقدام‌های برون‌مرزی که از سوی تصمیم‌گیران کشورها به منظور دستیابی به هدف‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت صورت می‌گیرد» (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۹۴). یکی از اهداف مهم سیاست خارجی هر بازیگری «تأمین امنیت پیرامونی برای بقا» است و در راستای تحقق این امر تلاش دارد سیاست‌های خود را به گونه‌ای تدوین و اعمال کند تا ضمن کاهش تهدیدات امنیتی، به ترویج امنیت در پیرامون خود نیز پردازد. در این شرایط، پرداختن به سیاست خارجی مبتنی بر نگاه ویژه به پیرامون ضروری به نظر می‌رسد که در ادبیات جدید از آن به‌عنوان «سیاست همسایگی» یاد می‌کنند. برای فهم بهتر مفهوم سیاست همسایگی می‌توان تعاریف زیر را ارائه داد تا به تدریج با گذر کردن از سیاست همسایگی^۲ و گام نهادن به مفهوم‌پردازی در مورد عرصه این سیاست، فهم و به‌تبع آن، تبیین این موضوع تسریع شود (تعاریف اخذشده در این بخش عیناً برگرفته از منبع «طالبی آرانی، ۱۴۰۰» است):

۱. سیاست همسایگی به‌مثابه اعلام حسن هم‌جواری: این معمول‌ترین تعریف در مورد سیاست همسایگی است. برحسب این تعریف، هر دولتی تلاش می‌کند روابطی دوستانه و دست‌کم بی‌تنش با همسایگان خود، به‌ویژه دولت‌هایی که مرز مشترک با آنها دارد، برقرار کرده و این تلاش را در موضع‌گیری‌های رسمی و دیدارهای مقامات عالی‌رتبه ابراز کند. در واقع، این تعریف به حدی کم‌مایه است که می‌توان آن را نه تعریف، بلکه ضرورت دانست. این تلقی از سیاست همسایگی نازل‌ترین برداشت را منعکس می‌سازد و البته هیچ دولتی در جهان نیست که همسایه‌ای داشته باشد و بر آن تأکید نکند. با این اوصاف، دولت‌ها در پیگیری سیاست همسایگی بر حسب این تعریف، در واقع، سیاست نوآرانه‌ای را پیگیری نمی‌کنند.
۲. سیاست همسایگی به‌مثابه اولویت‌دهی به همسایگان در روابط خارجی بین‌المللی: تعریف سیاست همسایگی به‌مثابه اولویت‌دهی همسایگان در روابط خارجی بین‌المللی عمدتاً در مورد دولت‌هایی صدق

۱. Philip Alan Reynolds

۲. Neighborhood Policy

می‌کند که اول، راهبردهای کلان ملی (خواه توسعه‌گرا و خواه امنیت‌محور) طراحی کرده‌اند؛ دوم، به‌منظور پیشبرد راهبرد کلان ملی خود در یک فضای آرام بین‌المللی، به‌شدت به همراه‌سازی همسایگان هرچه بیشتری در محیط پیرامونی‌شان نیازمندند؛ سوم، همسایگان پرشماری دارند؛ چهارم، همسایگان‌شان از حیث قدرت، وسعت، سیاست خارجی و وضعیت همسایگی تنوع فراوانی دارند و پنجم، به درجات متفاوت، خود را با انواع و اقسام چالش‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی مواجه می‌بینند. این دولت‌ها از هر فرصتی برای جذب دولت‌هایی بهره می‌گیرند که نزدیک به خود احساس می‌کنند.

۳. سیاست همسایگی به‌مثابه هماهنگ‌سازی همسایگان: این عالی‌ترین سطح از سیاست همسایگی است که می‌تواند در عرصه بین‌المللی بروز کند. سیاست همسایگی بر حسب این تعریف می‌تواند از طریق دولت یا موجودیت بینادولتی منطقه‌ای دنبال شود؛ بعدِ هنجاری، اقتصادی یا امنیتی داشته باشد و مبتنی بر مفروض انگاشتن برتری یا برابری منزلت بین‌المللی اعمال‌کننده این سیاست باشد.

با توجه به تعاریف مطرح‌شده از سیاست همسایگی و نگاه حرکت تدریجی از سیاست همسایگی به‌مثابه اعلام حسن هم‌جواری به سیاست همسایگی به‌مثابه هماهنگ‌سازی همسایگان می‌توان از ظرفیت‌های آن برای کاهش و مدیریت تنش‌های امنیتی پیرامونی یک بازیگر استفاده کرد؛ به‌ویژه اگر این بازیگر در یک محیط پیرامونی پرتنش بوده و اولویت آن، امنیتی باشد.

به نظر می‌رسد مبنای تبیین سیاست خارجی دولت سیزدهم در سیاست همسایگی، این حرکت تدریجی باشد تا جمهوری اسلامی ایران را در محیط پرتنش پیرامونی خود، قادر به مدیریت و کاهش تنش کند. این امر در صورت موفقیت می‌تواند به بهینه‌سازی قدرت کشور در ثبات‌بخشی و تعمیق امنیت درون‌زا کمک کند که نتیجه آن، تأثیری مستقیم و غیرمستقیم در حل پرونده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

روابط جمهوری اسلامی ایران با همسایگان

دیپلماسی به‌شکل عام و سیاست همسایگی به‌شکل خاص، ابزاری در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی و منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی هر کشور محسوب می‌شود. سیاست خارجی دارای منابع متعددی از منابع فردی، ملی، نقش‌گرایانه، حکومتی و خارجی است که شکل نظام‌یافته و مدون آن در اسناد بالادستی ظهور و بروز می‌یابد. جمهوری



اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و اسناد بالادستی آن یعنی قانون اساسی، به همسایگان توجه دارد. برای مثال، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول ۱۱ و ۱۵۲ بر ائتلاف و اتحادسازی میان ملل اسلامی در جهت وحدت جهان اسلام تأکید دارد. به همین دلیل، اولویت دیپلماسی کشور می‌بایست برقراری روابط راهبردی با کشورهای اسلامی باشد که اکثر آنها به‌نوعی در مجاورت و همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند.

بر اساس اصل ۱۱۰ بند یکم، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در همه زمینه‌های داخلی و خارجی به‌خصوص سیاسی، دفاعی و امنیتی از وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری است. مقام معظم رهبری نیز در زمینه ارتباط حسنه با کشورهای اسلامی و همسایگان به‌عنوان یک اصل در سیاست خارجی تأکید دارند و در این زمینه فرموده‌اند: «ما صریحا و علنا به همه گفته‌ایم؛ ما دست دوستی به سمت همه دولت‌های مسلمان منطقه دراز می‌کنیم؛ ما با دولت‌های مسلمان هیچ مشکلی نداریم. البته روابطمان با بسیاری از همسایه‌ها یعنی اغلب همسایه‌هایمان هم روابط دوستانه و برادرانه است. در شمال، در جنوب، در غرب و در شرق، کشورهایی که دوروبر جمهوری اسلامی ایران هستند، با ما روابط خوب دارند. البته بعضی‌ها هم نزدیک و دور ائتلاف دارند، لجاجت می‌کنند، خباثت می‌کنند - البته این هست - لکن از طرف ما بنایمان بر ارتباطات خوب با همسایگان است؛ دولت‌ها و به‌خصوص ملت‌ها. ارتباطات کشور ما با ملت‌ها ارتباطات خوبی است» (khamenei.ir). ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «ما سیاست خارجی خودمان را مبتنی کردیم بر دوستی و برادری و ارتباط با همه کشورهای مسلمان و کشورهای منطقه؛ از همسایه و غیرهمسایه. این سیاست ماست. ما همین جور هم عمل کرده‌ایم، همین جور هم در آینده عمل خواهیم کرد» (khamenei.ir).

جمهوری اسلامی ایران بر اساس همین اسناد بالادستی، ضمن تلاش برای تأمین منافع سیاسی و امنیتی، همواره سیاست کاهش تنش را با کشورهای پیرامونی خود دنبال می‌کند و پیام صلح و دوستی برای کشورهایی که گاه در حوزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی ایران سیاست تخصمی داشته‌اند، ارسال می‌کند. در این راستا شاهدیم جمهوری اسلامی ایران اگرچه با کشورهای ترکیه و قطر در مورد پرونده سوریه تعارض منافع دارد و همچنین با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر در پرونده یمن اختلافات جدی و حتی تقابلی

نظامی و امنیتی غیرمستقیم داشته، ولی هرگاه فرصتی برای تنش‌زدایی فراهم شده، سعی کرده است بر اساس سیاست همسایگی، به بهبود روابط و کاهش تنش پردازد. برای مثال، در پرونده محاصره قطر و کودتا در ترکیه، جمهوری اسلامی ایران به‌رغم سیاست‌های مخرب این کشورها در سوریه، سیاست همکاری جویانه در پیش گرفت.

هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران به غیر از رژیم صهیونیستی با همه کشورهای پیرامونی دارای روابط دیپلماتیک با سطوح سیاسی مختلف است. برای درک بهتر سطح روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه غرب آسیا به جدول زیر مراجعه کنید.

جدول 1: سطح روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه غرب آسیا

نوع رابطه	سطح	نحوه کنش	نحوه واکنش ایران	نمونه
متحد	اول	دارای اشتراک نظر در مسائل راهبردی و تاکتیکی	ایجاد روابط راهبردی همه‌جانبه	سوریه و ارمنستان
متحد	دوم	دارای اشتراک نظر در مسائل راهبردی و اختلاف‌نظر در تاکتیک	ایجاد روابط راهبردی محدود	روسیه
متحد	سوم	دارای اشتراک نظر در برخی مسائل و اختلاف‌نظر در مسائل دیگر	ایجاد روابط دوستانه و تلاش برای نزدیک کردن بیشتر منافع	کشورهای آسیای مرکزی، عراق، یمن و لبنان
رقیب	اول	داری اختلاف‌نظر عمیق در مسائل راهبردی و تاکتیکی و انجام اقدامات خصمانه	مقابله با اقدامات خصمانه آن و تلاش برای نزدیک کردن بیشتر منافع	عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، مصر
رقیب	دوم	دارای اختلاف‌نظر در مسائل راهبردی و تاکتیکی و همکاری در برخی اقدامات خصمانه	عدم اعتماد و هوشیاری در برقراری روابط و تلاش برای نزدیک کردن بیشتر منافع	جمهوری آذربایجان، کویت، اردن، تشکیلات خودگردان فلسطین
رقیب	سوم	دارای اختلاف‌نظر در برخی مسائل راهبردی و عدم همکاری در اقدامات خصمانه	برقراری روابط و تلاش برای دور کردن ایشان از رقبای سطح اول و دشمنان	قطر، ترکیه، عمان، افغانستان، پاکستان



در حوزه اقتصادی نیز جمهوری اسلامی ایران با توجه به بازار مصرف و ظرفیت‌هایش دارای روابط اقتصادی با کشورهای همسایه است. البته این سطح روابط اقتصادی به دلایلی همچون ضعف در تولید داخلی، مکمل بودن اقتصادی و همچنین تحریم‌ها از وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد و برای توسعه کشور نیاز به توسعه روابط اقتصادی داریم.

بر اساس آمار گمرک در سال ۱۴۰۰، کل تجارت غیرنفتی خارجی ایران ارزشی معادل ۱۰۰ میلیارد دلار داشته که کشورهای امارات متحده عربی، چین، ترکیه، آلمان و فدراسیون روسیه پنج کشور عمده طرف معامله واردات کالا به کشور و کشورهای چین، عراق، ترکیه، امارات متحده عربی و افغانستان پنج کشور عمده مقصد کالاهای صادراتی کشورمان در سال ۱۴۰۰ بودند که ۵۲ میلیارد دلار حاصل، نشان از سهم بالای کشورهای همسایه در این تجارت خارجی دارد (خبرگزاری ایسنا، ۷ فروردین ۱۴۰۱).

امارات متحده عربی با ۱۶/۵ میلیارد دلار، ترکیه با ۵/۳ میلیارد دلار، عراق با ۱/۲ میلیارد دلار، عمان با ۶۱۹ میلیون دلار، پاکستان با ۳۱۲ میلیون دلار، قزاقستان با ۷۸ میلیون دلار، جمهوری آذربایجان با ۴۲/۶ میلیون دلار، ترکمنستان با ۳۳/۳ میلیون دلار، افغانستان با ۲۱/۱ میلیون دلار، ارمنستان با ۲۰/۲، سوریه با ۳۰ میلیون دلار، لبنان با ۲۴ میلیون دلار، کویت با ۱۴/۸ میلیون دلار، قطر با ۹/۶ میلیون دلار و بحرین با ۱/۵ میلیون دلار مبدأ واردات به ایران در سال ۱۴۰۰ بودند. از سوی دیگر، عراق با ۸/۹ میلیارد دلار، ترکیه با ۶/۱ میلیارد دلار، امارات متحده عربی با ۴/۹ میلیارد دلار، عمان با ۷۱۶ میلیون دلار، افغانستان با یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار، پاکستان با یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، روسیه با ۵۷۹ میلیون دلار، جمهوری آذربایجان با ۵۶۵ میلیون دلار، ترکمنستان با ۳۳۵ میلیون دلار، ارمنستان با ۳۰۴ میلیون دلار، قزاقستان با ۱۸۷ میلیون دلار، سوریه با ۲۱۸ دلار، کویت با ۱۵۸ میلیون دلار، قطر با ۱۳۴ میلیون دلار، لبنان با ۴۰ میلیون دلار، بحرین با ۱۰ میلیون دلار و عربستان سعودی با ۴۱/۴ هزار دلار مقصد صادرات کالاهای ایرانی به کشورهای منطقه بوده‌اند (خبرگزاری ایرنا، ۲۳ فروردین ۱۴۰۱).

در حوزه فرهنگی نیز با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران یک کشور فرهنگی با تمدن قدیمی ایرانی و اسلامی است و در بسیاری از کشورهای همسایه دارای عمق فرهنگی و تمدنی است و همچنین اسلام به‌عنوان نقطه مشترک کشورهای منطقه، روابط فرهنگی فعالی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای پیرامون برقرار است؛ البته با نقطه مطلوب و

آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی فاصله زیادی دارد. در این حوزه، نهادهای مختلف فرهنگی همچون سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مجمع جهانی تقریب مذاهب و جامعه المصطفی (ص) العالمیه در کشورهای پیرامون فعال هستند. هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، پاکستان، افغانستان، ارمنستان، لبنان، سوریه، ترکیه، قطر، عمان، کویت، امارات متحده عربی و مصر دارای نمایندگی فرهنگی در قالب رایزنی و دفتر فرهنگی است و کشورهایی همچون عربستان سعودی، بحرین، تاجیکستان و اردن به دلیل سیاسی فاقد نمایندگی‌های فرهنگی‌اند. برای کشورهای یمن و فلسطین اشغالی نیز به دلیل شرایط خاص این کشورها برپایی نمایندگی امکان‌پذیر نیست. گفتنی است بیشتر کشورهای همسایه نسبت به تحرکات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران حساس هستند و دستگاه فرهنگی کشور را متهم به اشاعه شیعه‌گری می‌کنند که این امر ناشی از برداشت‌های غلط، اقدامات مخرب رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی و گاه سیاست‌های فرهنگی غلط نمایندگان کشور در حوزه بین‌المللی بوده است. هم‌اکنون بیشتر تمرکز دفاتر فرهنگی کشور بر حوزه ترویج زبان فارسی، برگزاری آیین‌های فرهنگی مشترک، پیشبرد برنامه‌های مشترک فرهنگی محدود و برخی از همکاری‌های علمی و دانشگاهی است که با رویکرد مطلوب فرهنگی کشور فاصله زیادی دارد.

ظرفیت‌های سیاست همسایگی برای امنیت پیرامونی جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که در بخش‌های قبلی توضیح داده شد، ارتقای سیاست همسایگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ظرفیت‌هایی را در حوزه‌های مختلف ایجاد کند که در این بخش به دلیل تمرکز بر امنیت پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت‌های این حوزه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

الف) خارج کردن بازیگران منطقه‌ای از روند بازتولید رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیک تنش‌زا برای تداوم بازیگری مخرب خارجی یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد بحران امنیتی در پیرامون جمهوری اسلامی ایران، بازتولید رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیک تنش‌زا برای تداوم بازیگری خارجی است که عینیت آن، حضور و نفوذ مخرب بازیگری خارجی همچون ایالات متحده آمریکا در پیرامون کشور است. عموماً بازیگر مداخله‌گر خارجی برای تداوم حضور و نفوذ سیاسی و امنیتی نیاز به یک «غیر» فعال دارد. برای برسازای این «غیر»، القای تهدیدزا بودن یکی از بازیگران،

به‌خصوص بازیگری که با نظم مطلوب بازیگر مداخله‌گر خارجی در تعارض باشد، به هدف آن تبدیل می‌شود. به همین منظور، این بازیگر مداخله‌گر با همسویی متحدان منطقه‌ای خود از تمام ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، سازمان‌های بین‌المللی، مالی و رسانه‌ای خود در پیشبرد بازتولید رقابت استفاده می‌کند.

ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر، تلاش زیادی برای تبدیل حریف خود یعنی جمهوری اسلامی ایران و متحدانش به‌عنوان محور مقاومت به یک ابر حریف کرده است و با بزرگ‌نمایی رقابت‌های عادی منطقه‌ای، سعی در بسیج منابع و کشورهای همسو برای تحریک و واکنش جدی به حریف خود داشته است. از نظر ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی حریفی منطقه‌ای و ایدئولوژیک محسوب می‌شود. این امر در حالت عادی تهدیدی برای سایر کشورهای منطقه محسوب نمی‌شود و از جانب کشورهای همسو با آمریکا نیز رقابت با محور مقاومت نهایتاً یک رقابت منطقه‌ای محسوب می‌شود؛ اما آمریکا برای همسو کردن این کشورها تلاش زیادی می‌کند که جمهوری اسلامی ایران را از جایگاه یک حریف به ابر حریف و در نتیجه، از یک تهدید به یک تهدید بزرگ تبدیل کرده و زمینه را برای همسویی بیشتر و بسیج منابع با هدف منزوی کردن ایران فراهم کند.

با نگاهی به تاریخ منطقه غرب آسیا، به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، این سیاست بازتولید رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیک تنش‌زا در سطح منطقه غرب آسیاست که بارها مورد استفاده قرار گرفته است؛ به‌طوری‌که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی محور عربی به رهبری مصر تبدیل به ابرتهدید منطقه شده بود و منابع منطقه مصروف این رقابت تنش‌زا می‌شد. وجود چنین راهبردی زمینه‌ساز تداوم ناامنی و رقابت‌های خشن در سطح منطقه می‌شود و منابع فعال برای توسعه منطقه را هدر می‌دهد.

اتخاذ سیاست همسایگی این ظرفیت را دارد تا با گسترش دیپلماسی و همچنین افزایش تبادلات سیاسی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی به مدیریت رقابت‌های عادی میان کشورهای همسایه بپردازد و بستر بازیگری مخرب بازیگر خارجی را برای تبدیل رقابت‌های عادی به رقابت‌های بزرگ کاهش دهد. کشورهای همسایه در سایه سیاست‌های این‌چنینی می‌توانند با ایجاد رژیم‌های حل‌وفصل اختلافات، به مدیریت و کاهش تنش‌های احتمالی بپردازند. البته لازمه این امر در گام نخست، ارتقای سطح سیاست همسایگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان موضوع امنیتی منطقه ازیک‌سو، و تمایل کشورهای دیگر به

اتخاذ سیاست‌های مشابه از سوی دیگر است.

(ب) بازتعریف منافع و مفاهیم بر اساس واقعیت‌های درون منطقه‌ای

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی بازتعریف منافع و مفاهیم بر اساس واقعیت‌های درون منطقه‌ای با رسیدن به فهم و درک مشترک بین‌الاذهانی میان کشورهای پیرامون جمهوری اسلامی ایران است. عموماً بازیگر مداخله‌گر خارجی برای ترویج نظم مورد نظر خود در یک منطقه، به تعریف منافع و مفاهیم و در مقابل، به تضعیف مفاهیم گفتمان اصیل و درون‌زای منطقه می‌پردازد؛ زیرا این گفتمان‌های اصیل و درون‌زا موجب تضعیف گفتمان مورد نظر آن می‌شود. برای مثال، آمریکا همراه با متحدانش تلاش دارند تا به بازتعریف مفاهیمی همچون اسلام و تروریسم بپردازند. در بازتعریف اسلام می‌کوشند تلقی‌های دیگر از اسلام و کشورهای اسلامی را به حاشیه برانند و اسلام منفعل با ارزش‌های لیبرال را به‌عنوان اسلام معرفی کنند. در این میان، اسلامی را که جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌کند، با برچسب‌هایی همچون شیعه‌گرایی و ضدسنی‌گرایی، خارج از دایره اسلام اصلی القا می‌کنند. همچنین تلاش زیادی برای بازتعریف تروریسم دارند و در این تعریف، جمهوری اسلامی ایران که بیشترین هزینه را در مواجهه با تروریسم داده است، به‌عنوان تروریست بازتعریف می‌شود. بازتعریف مفاهیم و به‌عبارت دیگر، «قلب مفاهیم»، خود زمینه‌ساز تداوم ناامنی و تنش در منطقه شده است.

لذا «سیاست همسایگی» می‌تواند بستری برای گفت‌وگوهای جدی میان کشورهای همسایه با جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد که نتیجه حداقلی آن، افزایش درک بین‌الاذهانی است که خود می‌تواند زمینه‌ساز فهم مشترک و به‌تبع آن، بازتعریف مفاهیم و منافع بر اساس واقعیت‌های موجود در منطقه شود. این امر تعاریف مفاهیم و منافع برون‌زا توسط بازیگران خارجی مخرب را کم‌رنگ می‌کند. تأثیر این امر در ریشه‌های اصلی بحران‌های پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، یعنی درک نادرست و سوء برداشت‌ها از یکدیگر است. سیاست همسایگی در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند مناطق پیرامون را به‌سمت امنیت پایدار سوق دهد.



ج) جلوگیری از بازیگری مغرب رژیم صهیونیستی

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی، جلوگیری از بازیگری مغرب رژیم صهیونیستی در سطح مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران است. یکی از مشکلات اصلی منطقه غرب آسیا و جهان اسلام، مسئله رژیم صهیونیستی - که بروز و ظهور آن حاصل توافقات برون منطقه‌ای است - بوده است. این رژیم با توجه به ایدئولوژی توسعه طلب خود، یعنی صهیونیسم، به غیر از تهدید فلسطینیان، همواره یکی از تهدیدات منطقه‌ای نیز محسوب می‌شود. با توجه به روندی که از این رژیم، در این چند دهه اخیر شاهد بوده‌ایم، اشغال سرزمین فلسطین را شاید بتوان، اولین قدم جدی آن برای اجرای اهداف توسعه طلبانه‌اش دانست که با اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های عربی و اسلامی، اقدامات نظامی در مناطق مختلف جهان اسلام و ترور نخبگان علمی و سیاسی کشورهای منطقه، این روند را ادامه داده است.

از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی به دلیل اشغالگری، توسعه طلبی و آزار و اذیت فلسطینیان با چالش جدی مشروعیت کم، در میان کشورهای منطقه غرب آسیا و حتی جهان روبه‌رو بوده است. یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی کسب مشروعیت منطقه‌ای و بین‌المللی با برقراری روابط رسمی سیاسی با کشورهای منطقه است. در این راستا، رژیم صهیونیستی تلاش کرده است به تقویت روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای منطقه بپردازد و بر مشروعیت خود بیفزاید. روند عادی‌سازی کنونی با برخی از کشورهای جهان اسلام حاصل این روند است. روند عادی‌سازی روابط به دلیل نوع بازیگری مغرب رژیم صهیونیستی و همین‌طور پیگیری هدف کاهش هم‌گرایی میان کشورهای جهان اسلام، بستر مناسبی برای افزایش تنش محسوب می‌شود. در ضمن، رژیم صهیونیستی یکی از متحدان راهبردی غرب محسوب می‌شود و سعی دارد با استفاده از اتحاد راهبردی، امنیت خود را در محیطی که این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد، تأمین کند. در این زمینه، یکی از اهداف سیاست خارجی رژیم صهیونیستی درگیر کردن بیشتر قدرت‌های بزرگ، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا در مسائل منطقه‌ای غرب آسیاست. گفتنی است بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا راهبرد حضور سیاسی و نظامی مستقیم و درگیری در مسائل غرب آسیا را در پیش گرفت که این امر مطلوب رژیم صهیونیستی بود. ولی مشکلات ناشی از این حضور و درگیری در مسائل منطقه، منجر به خلل در تداوم و



نتیجه‌بخشی این راهبرد شد. به تدریج این ابرقدرت، در راهبردهای کلان خود تجدیدنظر کرد و به سمت راهبرد واگذاری امور به متحدان منطقه‌ای و حمایت از ایشان از طریق تسلیح آنها با هزینه‌های خود این کشورها پیش رفت که جان میرشایمر و استفان والت از آن به‌عنوان «راهبرد دور از ساحل» یاد کردند. از جمله علل این تغییر راهبرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست، هزینه‌های بالای سیاست خارجی فعال در غرب آسیا که بعضاً نتایج عکس داشته است. برای نمونه، حمله به عراق موجب تقویت ائتلاف ضدآمریکایی محور مقاومت شد و حمله به افغانستان برای از بین بردن طالبان و القاعده، موجب تقویت بیشتر گروه‌های تکفیری و تروریستی شد. دوم، به نظر می‌رسد تقویت اقتصادهای اروپا، ژاپن و شرق آسیا و همچنین ظهور قدرت‌های اقتصادی و سیاسی همچون چین، برزیل و هند زمینه افول تدریجی هژمونی ایالات متحده آمریکا را فراهم کرده و همین امر این کشور را ملزم به بازبینی در سیاست‌های خود کرده است. با توجه به این تحولات راهبردی در سیاست خارجی آمریکا، رژیم صهیونیستی تمام توان دیپلماتیک و لابی‌گری‌های خود را در ایالات متحده آمریکا به کار گرفته است تا مانع این امر شود.

با توجه به توضیحات گفته‌شده، تداوم وجود چنین بازیگری که با حمایت‌های بازیگر مداخله‌گر خارجی به یک قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای تبدیل شده است، زمینه‌ساز تداوم بحران‌های مختلف در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. برای جلوگیری از بازیگری مخرب رژیم صهیونیستی، به غیر از تداوم مقاومت نظامی و امنیتی به‌عنوان یک الزام، نیازمند تقویت همکاری‌های کشورهای اسلامی و به‌عبارت دیگر، کاهش سطح تنش میان بازیگران پیرامونی جمهوری اسلامی ایران هستیم. درگیر شدن جمهوری اسلامی ایران با پرونده‌هایی غیر از رژیم صهیونیستی، هزینه‌های امنیتی این رژیم را کاهش و در عوض، هزینه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را افزایش خواهد داد. به‌طور مسلم، از این امر رژیم صهیونیستی بهره خواهد برد. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران فارغ از دشمنی‌های طرف‌های مهم منطقه، مانند عربستان سعودی، می‌تواند با استفاده از یک سیاست همسایگی فعال، تنش فعلی را کنترل و مدیریت کند و در میان‌مدت و بلندمدت با استفاده از ظرفیت سیاست همسایگی گام‌های بلندتری را در جهت جلوگیری از بازیگری مخرب رژیم صهیونیستی بردارد.

از سوی دیگر، سیاست همسایگی می‌تواند هزینه‌های اشغالگری رژیم صهیونیستی را افزایش دهد. یکی از چالش‌های اساسی رژیم صهیونیستی، تحمل هزینه‌های ناشی از اشغالگری در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. برای مثال، این اشغالگری موجب شده است که سطح بالایی امنیتی شدن در داخل این رژیم شکل بگیرد و همچنین به دلیل ناامنی‌های پیرامونی مجبور به افزایش بودجه نظامی شده است؛ به طوری که این موضوع از یکسو، موجب کاهش برخی از بودجه‌های عمرانی و رفاهی شده و از سوی دیگر، احساس ناامنی را در صهیونیست‌ها تشدید کرده است. مثال دیگر، هزینه‌های اشغال و شهرک‌سازی است. اگرچه رژیم صهیونیستی از شهرک‌سازی‌ها برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، یعنی یهودی‌سازی پیرامون برای توسعه‌طلبی استفاده می‌کند، ولی این شهرک‌ها هزینه‌های زیادی را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است. هزینه‌های اشغال محدودیت‌های زیادی در عرصه داخلی ایجاد می‌کند و بر سیاست خارجی نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین، سیاست خارجی همسایه‌محور و افزایش تفاهمات منطقه‌ای در ابعاد مختلف، هزینه اشغالگری را برای رژیم صهیونیستی افزایش خواهد داد.

(د) جلوگیری از بازتولید شکاف‌های قومی و مذهبی

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی «جلوگیری از بازتولید شکاف‌های قومی و مذهبی» و به تبع آن، «جلوگیری از ظهور و بروز تجزیه‌طلبی و گروه‌های افراطی مسلح» است. ساختار مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران از اقوام و مذاهب مختلف تشکیل شده است. ناگفته پیداست که چنین ترکیبات جمعیتی انسانی ناهمگونی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی - همان‌طور که فرصت‌های زیادی را برای منطقه ایجاد می‌کند - در صورت عدم هوشمندی موجب بروز تنش‌ها و چالش‌های ناگزیر سیاسی و اجتماعی مختلف خواهد شد و بستری برای بحران‌آفرینی خارجی است. یکی از اقدامات بازیگر مداخله‌گر خارجی و بازیگران منطقه‌ای بدون ابزارهای مؤثر بازیگری، خدشه‌دار کردن هم‌گرایی‌های قومی و مذهبی از طریق فتنه مذهبی و قومیتی در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران است. این بازیگران با ایجاد فتنه‌هایی مذهبی و قومیتی همچون شیعی - سنی، عربی - فارسی، ترکی - فارسی و ترکی - کردی زمینه تشدید اختلافات درون منطقه‌ای و تشدید تمایلات تجزیه‌طلبی را فراهم می‌کنند که خروجی آن افزایش تنش و درگیری‌های درون منطقه‌ای است. شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و تکفیری

از درون شکاف‌ها و گسست‌های موجود در این نظم امنیتی منطقه‌ای غیرقابل اجتناب است. شکاف‌های مذهبی و قومیتی به دلیل ترکیب نامتجانس جمعیتی تا زمانی قابل مدیریت اند که به وجود آمدن برخی بحران‌ها، باعث هم‌عرض شدن این شکاف‌ها نشود و کار را به جایی نرساند که از کنترل خارج شوند. ایجاد یک نظم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستلزم حل و فصل این بحران‌های احتمالی میان این اقوام و مذاهب است که این امر نیز نیازمند فرایند فعال گفت و گو محور میان دولت و ملت‌های منطقه از طریق سیاست همسایگی است. هر چه بتوان از این ظرفیت سیاست همسایگی بیشتر بهره برد، به جای بحران‌آفرینی این موضوع، می‌توان از مزایای این چند قومی و مذهبی در جهت گسترش ارتباطات درون منطقه‌ای بهره برد.

ه) کمک به کاهش دولت‌های ضعیف و ورشکسته

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی کمک به کاهش دولت‌های ضعیف و ورشکسته در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران است. مداخله بازیگر خارجی و عدم تفاهم منطقه‌ای بر سر موضوعات مشترک، موجب تضعیف دولت‌ها می‌شود که خروجی آن، افزایش تعداد دولت‌های ضعیف و ورشکسته است. دولت‌های ضعیف برخلاف دولت قوی ظرفیت پایینی در پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده جامعه دارند. نابسامانی سیاسی و امنیتی در این جوامع حاصل ضعف نهادهای اقتدار دولت و رقابت افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی برای تسلط انحصاری بر منابع قدرت سیاسی است (دلآوری، ۱۳۸۷: ۴۵). این ضعف درونی ضمن گسترش ناامنی در داخل، زمینه‌ساز تسری بحران‌ها به مرزهای پیرامون هم می‌شود. برای مثال، دولت‌های ضعیف در عراق، افغانستان و سوریه که حاصل مداخله‌گری بازیگر بیرونی و ماجراجویی برخی از کشورهای منطقه هستند، ضمن اینکه موجب ناامنی داخلی در این دو کشور شده‌اند، منبعی برای صدور ناامنی نیز محسوب می‌شوند.

برای کاهش دولت‌های ضعیف و ورشکسته نیازمند تفاهم میان بازیگران فعال منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین حمایت از کشور با دولت ضعیف، برای تثبیت اوضاع و تقویت دولت در این کشورها هستیم که یکی از مهم‌ترین راهکارها «تقویت گفت‌وگوهای دوجانبه و چندجانبه بین دولتی و نهادی» است. بسترسازی این امر نیازمند بهره‌مندی بیشتر از ظرفیت سیاست همسایگی برای کاهش اختلافات در مورد توازن قوای سیاسی و امنیتی است. از سوی دیگر، سیاست همسایگی بستر لازم را برای کمک به دولت ضعیف فراهم

می‌کند تا به مدیریت چالش‌های درونی خود بپردازد. هرچه دولت در این کشورها تقویت شود، به همان اندازه امنیت در منطقه ترویج می‌یابد.

(و) پیدا کردن سازوکاری برای کاهش آثار ناشی از اختلافات مرزی و ارضی با همسایگان

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی پیدا کردن سازوکاری برای کاهش آثار ناشی از اختلافات مرزی و ارضی است. جمهوری اسلامی ایران با وسعت سرزمینی ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر از نظر وسعت، هجدهمین کشور بزرگ و همچنین دومین کشور بزرگ منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. بزرگی سرزمینی ضمن داشتن مزیت‌ها و فرصت‌های فراوان، ملاحظات خاص سیاسی، بین‌المللی، امنیتی، دفاعی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. یکی از این ملاحظات، افزایش طول مرزها و به تبع، مسائل مرتبط با آن همچون کنترل مرزها، تنوع مرزی (ارضی، بحری، بیابانی، کوهستانی، طبیعی و دست‌ساز بشری)، مرز مشترک با همسایگان، تعدد همسایگان و بهره‌مندی از منافع و منابع مشترک است که هر یک قابلیت تبدیل به یک پرونده بین‌المللی را در حوزه سیاست خارجی و دیپلماتیک در روابط دوجانبه، چندجانبه و نهادهای بین‌المللی دارد.

همان‌طور که اشاره شد، جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای جهان و منطقه غرب آسیا، یک کشور بزرگ محسوب می‌شود که نزدیک به ۶۰۰۰ کیلومتر مرز زمینی با کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان، عراق، افغانستان و ارمنستان و در حدود ۲۴۵۰ کیلومتر مرز دریایی از طریق دریای خزر، دریای عمان و خلیج فارس دارد. گفتنی است مرزهای جمهوری اسلامی ایران به دلیل شکل‌گیری تاریخی و همچنین پستی و بلندی‌های طبیعی دارای پیچیدگی هندسی و چین‌خوردگی زیاد است؛ این برخلاف کشورهای جدید و بیابانی است که مرزهای صاف و خطی ندارند. برای مثال، عربستان سعودی با وسعتی حدود دویلمیون و یک‌صد و پنجاه کیلومتر به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه غرب آسیا دارای حدود ۴۴۱۵ کیلومتر مرز زمینی و ۲۶۴۰ کیلومتر مرز دریایی است که مجموع مرزهای زمینی و دریایی ایران نزدیک به ۱۴۰۰ کیلومتر بیشتر از عربستان سعودی است.

این وسعت سرزمینی و مرزهای طولانی کشور، بستر ساز اختلافات مرزی و بهره‌مندی از منافع و منابع مشترک است که این امر را می‌توان در اختلافات مرزی و ارضی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه، به‌خصوص کشورهای منطقه غرب آسیا مشاهده کرد. البته بسیاری از اختلافات همچون ادعای ایران بر جزایر بحرین و بخشی از کوه‌های آارات



و اختلاف مرز دریایی با برخی از کشورهای خلیج فارس، در یک قرن اخیر به دلیل دخالت و فشار خارجی و همچنین مذاکرات و توافقات مرزی دوجانبه و چندجانبه حل و فصل شده است. مهم‌ترین اختلافات ارضی ایران و کشورهای غرب آسیا عبارت‌اند از:

۱. اختلاف مرزی ایران و عراق، به‌خصوص در اروندرود؛
۲. ادعای ارضی امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی؛
۳. اختلاف ایران و کویت بر سر منابع مشترک، به‌خصوص میدان نفتی آرش؛
۴. اختلاف ایران و قطر بر سر منابع مشترک، به‌خصوص میدان نفتی پارس جنوبی؛
۵. اختلاف ایران با عراق و ترکیه بر سر نحوه بهره‌برداری از منابع بالادستی اروندرود.

حل و فصل اختلافات مرزی به دلایل مختلف امری دشوار و زمان‌بر است و در جمهوری اسلامی ایران نیز به دلایل مختلف دشوارتر است که مهم‌ترین دلایل این امر عبارت‌اند از:

۱. ایران از نظر تاریخی کشور بزرگی بوده که به دلایل مختلف، بخش‌های زیادی از آن جدا شده‌اند و این امر برای ایرانیان ناخوشایند است. به همین دلیل، به شدت به هرگونه تغییرات ارضی و مرزی حساس هستند.
۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تمامیت ارضی کشور تأکید زیادی دارد و اجازه این امر را به جز برخی از تغییرات بسیار جزئی، به هیچ مقام و مسئولی نمی‌دهد.
۳. امامین انقلاب اسلامی و سایر مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران به دلیل روحیه و ارزش‌های انقلابی و اسلامی و همچنین احترام به خواست عمومی، نسبت به تحولات مرزی به شدت حساس هستند؛ به طوری که به گواه تاریخ، نظام جمهوری اسلامی ایران تنها نظام تاریخ معاصر بوده که سابقه انتزاع سرزمینی نداشته است.
۴. مذاکرات مرتبط با تحولات مرزها به دلیل پیچیدگی حقوقی، سیاسی، عرفی و جغرافیایی زمان‌بر و طولانی است.
۵. توافق‌نامه‌های مرزی به دلیل شرایط داخلی و تحولات سیاسی عموماً پایداری خاص و ثبات ندارند و به همین دلیل، نیازمند مرور زمان زیاد و تثبیت تاریخی است و نمی‌توان به هر توافقی در این زمینه به‌عنوان یک توافق دائمی نگاه کرد.



جمهوری اسلامی ایران با توجه به اختلافات مرزی متعدد و همچنین دشواری حل و فصل این اختلافات به دلایل فوق، راهبرد مسکوت گذاشتن موضوعات ارضی و مرزی را در عین تأکید بر حفظ تمامیت مرزی در پیش گرفته؛ ولی به دلایل مختلف، این اختلافات مرزی مانع توسعه روابط میان ایران و برخی کشورهای همسایه شده است. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. اصولاً بدون حل و فصل نهایی اختلافات ارضی و مرزی نمی‌توان نسبت به توسعه و ایجاد روابط راهبردی پایدار اطمینان داشت.

۲. اختلافات ارضی و مرزی می‌تواند به ابزاری برای مداخله خارجی و طرف‌های ثالث به منظور برهم زدن روابط جمهوری اسلامی ایران با همسایگان تبدیل شود.

۳. اختلافات مرزی قابلیت یارکشی منطقه‌ای دارد و چون اختلافات مرزی با کشورهای همسایه است، قابلیت تبدیل به یک منازعه هویتی را نیز دارد.

۴. اختلاف ارضی و مرزی ابزار مناسبی برای انحراف اذهان عمومی از چالش‌های دیگر و رویکردهای پوپولیستی است. با توجه به قدرت و وسعت جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشورهای دیگر همسایه، ممکن است رهبران کشورهای درگیر با این موضوع، این امر را مطرح و از آن، بهره‌برداری سیاسی و امنیتی کنند.

در این راستا، اتخاذ یک سیاست همسایگی فعال و بهره‌مندی از ظرفیت‌های تعامل محور و گسترش ارتباطات همسایگی می‌تواند ضمن برطرف کردن برخی از این اختلافات مرزی و ارضی بر اساس منافع متقابل، کمک شایانی به کاهش تأثیر این نوع اختلافات در روابط فی‌مابین جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه کند.

ن) تقویت همکاری‌های دفاعی و امنیتی

یکی دیگر از مزیت‌های سیاست همسایگی «تقویت همکاری‌های دفاعی و امنیتی در قالب گسترش دیپلماسی دفاعی و امنیتی» است. کشورهای پیرامون جمهوری اسلامی ایران با توجه به وضعیت جغرافیایی، نیروی انسانی، علمی، فناورانه و تسلیحاتی دارای مزیت نسبی در حوزه‌های دفاعی و امنیتی نیز هستند. این مزیت فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای همسایه است تا با بهره‌مندی متقابل از این مزیت‌ها، بسیاری از چالش‌های خود را در این زمینه کاهش دهند. از سوی دیگر، این کشورها به دلیل پیوستگی‌های جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ایدئولوژیکی دارای مسائل، موضوعات و تهدیدات



دفاعی و امنیتی مشترکی هستند که برای مدیریت و رفع این موضوعات و مشکلات و بعضاً بحران‌ها به همکاری‌های دفاعی و امنیتی نیازمندند. برای مثال، می‌توان به موضوعات و تهدیدات مشترکی همچون چالش تأمین تجهیزات و تسلیحات، چالش‌های متعدد کنترل سرزمینی و مرزها، مقابله با تروریسم و فعالیت گروه‌های تکفیری بین‌المللی، جرائم سایبری بین‌المللی، مقابله با جرائم سازمان‌یافته بین‌المللی، مقابله با نقش مخرب نیروهای نظامی و سرویس‌های برون‌منطقه‌ای و همچنین توسعه‌طلبی و اشغالگری ارضی و امنیتی رژیم صهیونیستی در این منطقه اشاره کرد. این نقاط مشترک همکاری می‌تواند فرصت‌ها، بسترها و زمینه‌هایی را برای شکل‌گیری و تقویت روندهای دیپلماتیک در حوزه دفاعی و امنیتی میان کشورها - چه در حوزه ارتقای همکاری و هماهنگی، چه در حوزه مدیریت ستادی و تجهیز تسلیحاتی و آماده‌سازی نیروی انسانی و همچنین برای برگزاری رزمایش‌های مشترک - فراهم سازد. برای مثال، در حوزه چالش تأمین تجهیزات و تسلیحات نظامی و امنیتی، بر اساس گزارش سالانه مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم سیبری (خبرگزاری ایسنا، ۳۱ خرداد ۱۴۰۱)، کشورهای این منطقه در ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ نسبت به ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ شاهد افزایش ۲/۸ درصدی در واردات تسلیحات بودند. این در حالی است که میزان واردات در ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ نسبت به ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ شاهد ۸۶ درصد افزایش بوده است. در این میان، آمریکا ۴۳ درصد از تبادلات تسلیحاتی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را در اختیار داشته که طبق این گزارش، فقط عربستان سعودی در سال‌های اخیر، واردات خود را از آمریکا، ۱۰۶ درصد افزایش داده است. بر اساس این گزارش، از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، پادشاهی عربستان سعودی، مصر، قطر و امارات متحده عربی در میان ۱۰ کشور واردکننده اصلی تسلیحات در جهان قرار داشتند. این گزارش نشان از نیاز تسلیحاتی کشورهای این منطقه دارد که بخشی از آن ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای و بخش دیگر ناشی از الزامات دفاعی و امنیتی این کشورهاست.

سیاست همسایگی فعال می‌تواند ضمن کاهش سطح رقابت‌های منطقه‌ای و هزینه‌های مرتبط، به همکاری‌ها و تبادلات درون‌منطقه‌ای در جهت تأمین نیازهای تسلیحاتی از درون منطقه نیز کمک شایانی کند؛ به‌خصوص اینکه در این زمینه، برخی از کشورهای منطقه همچون جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، پاکستان و امارات متحده عربی در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های فراوانی داشته‌اند و از ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای خوبی برخوردارند.



در این میان، کشورهای پیرامون جمهوری اسلامی ایران اگرچه به دلایل مختلف و تعارضات درونی دچار رقابت تسلیحاتی و نظامی شده‌اند، ولی به دلیل آثار مخرب تسلیحات کشتار جمعی تمایلی به گسترش آن ندارند. این امر به غیر از رژیم صهیونیستی، یک خواست همگانی است. از سوی دیگر، رژیم‌های کنترل تسلیحات کشتار جمعی در قالب‌های مختلف در عرصه بین‌المللی فعال هستند. به نظر می‌رسد این امر یک فرصت برای کشورهای پیرامون جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود تا از آن برای پیگیری هدف خود یعنی ایجاد منطقه‌ای عاری از تسلیحات کشتار جمعی با هدف گسترش روابط در سایر حوزه‌ها استفاده کنند. این امر در سایه یک سیاست همسایگی فعال امکان‌پذیرتر می‌شود.

ح) برطرف کردن کمبود و ضعف نبود رژیم‌ها و نهادهای منطقه‌ای کارآمد

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی، برطرف کردن کمبود رژیم‌ها و نهادهای منطقه‌ای کارآمد و ضعف رژیم‌ها و نهادهای موجود برای حل و فصل اختلافات میان آنها و کاهش بحران‌های منطقه‌ای است که نیازمند اقدامات چندجانبه است. عموماً برقراری روابط دوجانبه و چندجانبه که غیر نهادمند، غیرسازمانی و محصول شرایط خاص باشند، پایداری لازم را ندارند. به نظر می‌رسد هرچه رژیم‌ها و نهادهای چندجانبه در قالب نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای بیشتر شود، منجر به برقراری روابط مستمر و پایدار خواهد شد. در ضمن، یکی از دلایل تعارضات سیاسی و امنیتی میان کشورهای پیرامون جمهوری اسلامی ایران نبود سازوکار حل و فصل اختلافات در قالب رژیم‌ها و نهادهای منطقه‌ای است.

از سوی دیگر، این نهادها و رژیم‌ها قادرند اختلاف سطح قدرت و ثروت کشورهای منطقه را کاهش و مدیریت کنند. گفتنی است مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران یکی از مناطق با اختلاف سطح قدرت و ثروت جهان است؛ به طوری که با وجود کشورهای قدرتمندی همچون ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی شاهد کشورهای ریز قدرتی همچون بحرین، لبنان، کویت و قطر هستیم و از سوی دیگر، اکتشاف نفت در خلیج فارس موجب افزایش ثروت برخی از کشورها همچون قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، جمهوری آذربایجان و کویت شده است؛ درحالی که برخی از کشورها همچون یمن، سوریه، ارمنستان، تاجیکستان و افغانستان از فقر رنج می‌برند. البته در این زمینه تلاش‌هایی از سوی سازمان همکاری اقتصادی اکو، سازمان همکاری‌های اسلامی و شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفته، ولی به دلیل سطح بالای اختلافات،



به شکل دهی سازوکاری مؤثر منجر نشده است. به نظر می‌رسد می‌توان با فعال کردن ظرفیت‌های سیاست همسایگی هوشمند و تعامل محور در این زمینه گام‌های مؤثری برداشت و ضمن تقویت نهادها و سازمان‌های موجود، در جهت ایجاد رژیم‌ها و نهادهای مؤثر مورد نیاز مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران نیز اقدام کرد.

(ط) ایجاد محدودیت در اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی بازیگران مداخله‌گر خارجی

یکی دیگر از ظرفیت‌های سیاست همسایگی، ایجاد محدودیت در اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی مخرب بازیگران مداخله‌گر خارجی در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران است. عموماً نقش و کارکرد قدرت سخت یا نظامی و امنیتی نشان‌دهنده مداخله‌گرایی عینی است و عامل این قدرت از طریق الگوهای معطوف به اجبار، درصدد وادار کردن دیگری به پذیرش اهداف، منافع و مطلوبیت‌های خود است (قربانی شیخ‌نشین و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۳). امروزه در کنار استفاده از قدرت سخت در مواجهه با کشورهای دیگر، شیوه جدید آن، یعنی قدرت نرم هم اضافه شده است. بدین گونه که یک کشور با استفاده از ابزاری همچون ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و فناورانه سعی در تحت تأثیر قرار دادن جامعه و افکار عمومی کشورهای دیگر برای دستیابی به اهداف خود می‌کند. برای پیشبرد قدرت نرم با یکی از ابزارهای مؤثر آن یعنی دیپلماسی عمومی در کشورهای هدف می‌بایست کشور مقصد دارای مطلوبیت‌ها و پایگاه مردمی نسبی در زمینه‌های مختلف باشد تا بتواند اهداف سیاست خارجی خود را در زمینه‌های مختلف پیش برد. بازیگران مداخله‌گر خارجی برای تحکیم و تعمیق قدرت و همچنین حضور و نفوذ خود در مناطق پیرامونی ایران، تلاش دارند از قدرت نرم و دیپلماسی عمومی بهره‌مند شوند. این امر در صورت خلأ وجود تفاهم، ارتباطات، تعاملات و مذاکرات میان بازیگران منطقه قابلیت توسعه پیدا می‌کند و می‌تواند بستر بین‌الذنهانی حضور و نفوذ قدرت سخت را نیز فراهم کند. سیاست همسایگی این ظرفیت را دارد تا در این روند اختلال ایجاد کند؛ به خصوص اینکه در بطن این سیاست، ارتباط میان ملت‌های منطقه نهفته است که می‌تواند روابط میان کشورها را در بلندمدت به سطح مطلوب برساند.



انقلاب اسلامی ایران تحول بزرگی را در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرد که بخش عمده آن ناشی از گفتمان و ارزش‌های اسلامی آن بوده است. این گفتمان‌ها و ارزش‌ها تأکید ویژه‌ای بر وحدت جهان اسلام داشته است. این مفاهیم در عرصه عمل، به ایده و کنشی تبدیل شد که حاصل آن را امروز در قالب سیاست همسایگی شاهد هستیم. به عبارت دیگر، می‌توان گفت سیاست همسایگی بر اساس گفتمان اسلامی وحدت جهان اسلام در برابر تهدید عینی همچون واگرایی و مداخله برون‌زا شکل گرفته است. طی چهار دهه گذشته، جمهوری اسلامی ایران با همکاری برخی از بازیگران ملی و فروملی توانسته است این گفتمان وحدت را به محوری مؤثر همچون محور مقاومت در برابر تهدیدات جهان اسلام تبدیل کند که نتیجه آن را می‌توان در ناکامی بازیگران مداخله‌گر برون‌زا همچون ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در رسیدن به اهداف مطلوب سیاست خارجی خود دید. امروزه، انقلاب اسلامی در گام دوم خود (مستند بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی) نیازمند بسط این الگو تحت گفتمان وحدت جهان اسلام، به سیاست خارجی و تقویت گفت‌وگوی تعامل با همسایگان است تا چالش‌های مزمن و نوپدید را کنترل و مدیریت کند. سیاست همسایگی و پیامدهای ناشی از آن می‌تواند در این زمینه ظرفیت‌سازی کند. سیاست همسایگی به دلیل ذات گفت‌وگومحور و تعاملی آن، به ویژه در حوزه امنیتی در پیرامون جمهوری اسلامی ایران می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های منطقه، یعنی بی‌ثباتی امنیتی را کاهش دهد و برای رسیدن به یک امنیت منطقه‌ای درون‌زا کمک کند. همچنین می‌تواند مانع از بازیگری بازیگران مداخله‌گر بیرونی همچون ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی شود.





منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷)، «درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۳، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۲ (پیاپی ۹۸)، تابستان.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۱)، «بررسی سیاست خارجی دولت‌های انقلابی جدید در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا»، فصلنامه راهبرد، س ۲۱، ش ۶۳، تابستان.
- طالبی‌آرانی، روح‌الله (۱۴۰۰)، «طرح نظری و مفهومی سیاست همسایگی»، مجموع مقالات سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران؛ بایسته‌ها و الزامات، گردآوری: عابد اکبری و مهدی میرمحمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران و پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و همکاران (۱۳۹۰)، «قدرت هوشمند؛ تحول نوین قدرت در عصر جهانی شدن»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۴، زمستان.

ب) سایت‌ها

- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>.
- خبرگزاری ایسنا (۷ فروردین ۱۴۰۱)، «تجارت خارجی ایران ۱۰۰ میلیارد دلار شد»، قابل دسترسی در: <https://isna.ir/xdLmmC>.
- خبرگزاری ایرنا (۲۳ فروردین ۱۴۰۱)، «تجارت ایران با همسایگان به ۵۲ میلیارد دلار رسید»، قابل دسترسی در: <https://irna.ir/xjJzz>.
- خبرگزاری ایسنا (۳۱ خرداد ۱۴۰۱)، «خاورمیانه، مقصد ۴۳ درصد از صادرات تسلیحاتی آمریکا»، قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/۱۴۰۱۰۳۳۱۲۱۸۹۲/>.